



## The Functions of Political Jurisprudence in Constructing the Identity of Islamic Society \*

Seyyed Kazem Seyyed Baqeri<sup>1</sup>  Morteza Heydarzadeh<sup>2</sup> 

1. Associate Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran  
(corresponding author).

Email: seyedbagheri@iict.ac.ir

2. Graduate, Level Three in Jurisprudence and Public Law, Higher Institute for Jurisprudence, Law, and Islamic Judiciary; Seminary of Qom, Qom, Iran.

Email: mheydarzade313@gmail.com



### Abstract

Identity, as that with which individuals and societies are known, has consistently been one of the most significant issues in social studies. The construction of identity arises from a complex set of perceptual, value-based, and behavioral components that interact in a meaningful and coordinated way. Within societies, various identity-forming elements exist, notably the prominent role of knowledge, values, and norms within each society. In Islamic society, religion functions as the primary social factor in defining individual and collective identity. Political jurisprudence, as Islam's practical framework in the socio-political sphere, embodies the actions and principles guiding individuals, groups, and political structures. Through the articulation of principles and guidelines for religious conduct and citizens' way of life, it shapes the behavior, speech, and even thought of individuals and society, endowing them with

---

\* Seyyed Baqeri, S. K.; Heydarzadeh, M. (2024). The Functions of Political Jurisprudence in Constructing the Identity of Islamic Society. *Journal of Political Science*, 27(106), pp. 110-141.  
<https://doi.org/10.22081/psq.2024.69032.2891>

---

 **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom Iran.

\* **Type of article:** Research Article

 **Received:** 2024/05/10 •  **Revised:** 2024/06/09 •  **Accepted:** 2024/06/16 •  **Published online:** 2024/06/19

© The Authors



a distinctive and distinguished identity. The aim of this article is to examine the role of political jurisprudence in shaping the identity of Islamic society, especially following the Islamic Revolution in Iran. This study seeks to answer the question: What are the fundamental functions of political jurisprudence in constructing the identity of Islamic society? Through the methodology of *ijtihād*, as well as the description and analysis of relevant data, the hypothesis emphasizes that one of the most critical identity-related functions of political jurisprudence is to elevate *wilāya* (guardianship or authority) as a unifying and central element within Islamic society. Other identity-related functions, including responsibility, the establishment of divine ordinances, opposition to oppression and tyranny, enforcement of divine law, the creation of a justice-oriented society, and attention to the affairs of Muslims, derive their significance from *wilāya*. This collective of jurisprudential functions, rooted in the foundation of *wilāya*, has crafted a unique identity for post-revolutionary Iranian society, establishing clear boundaries with other societies and ideologies.

### **Keywords**

Identity Construction, Islamic Society, *Wilāya*-Centeredness, Political Jurisprudence.



## کارکردهای فقه سیاسی در ساخت هویت جامعه اسلامی

سید کاظم سیدباقری<sup>۱</sup>  و مرتضی حیدرزاده<sup>۲</sup> 

۱. دانشیار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

seyedbagheri@iict.ac.ir

۲. سطح سه فقه و حقوق عمومی، مجتمع عالی فقه، حقوق و قضای اسلامی، حوزه علمیه قم، قم، ایران.

mheydarzade313@gmail.com



### چکیده

هویت به عنوان شناسنامه معرفی حقیقت افراد و جوامع، همواره یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه مطالعات اجتماعی بوده است. سازه هویت، برآمده از مجموعه مؤلفه‌هایی چندگانه و پیچیده بینشی، ارزشی و کنشی است که در تعامل و هماهنگی معناداری هستند. در جوامع، عناصر هویت آفرین متفاوتی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به نقش عمده دانش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای هر جامعه اشاره کرد. در جامعه اسلامی، دین به عنوان مهم‌ترین عامل اجتماعی در تعریف هویت افراد و جوامع نقش آفرینی می‌کند. فقه سیاسی به عنوان بازوی عملی اسلام در ساحت اجتماعی-سیاسی، بیانگر کنش و منش افراد، گروه‌ها و ساختار سیاسی است. این دانش با ترسیم اصول و قواعد مشی دینداری و آیین‌نامه زندگی شهروندان، رفتار و گفتار و حتی اندیشه فرد و جامعه را سامان می‌بخشد؛ امری که آنان را دارای هویتی متمایز و ممتاز از دیگران می‌سازد. هدف این نوشته بررسی نقش فقه سیاسی در شکل‌گیری هویت جامعه اسلامی، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران است. این پژوهش، در پی پاسخ به این پرسش است که کارکردهای بنیادین فقه سیاسی در ساخت هویت جامعه اسلامی چیست؟ با بهره‌گیری از روش اجتهاد و توصیف و تحلیل داده‌های

\* **استناد به این مقاله:** سیدباقری، سید کاظم؛ حیدرزاده، مرتضی. (۱۴۰۲). کارکردهای فقه سیاسی در ساخت هویت جامعه اسلامی. علوم سیاسی، ۲۷(۱۰۸)، صص ۱۱۰-۱۴۱.

<https://doi.org/10.22081/psq.2024.69032.2891>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۳/۳۰



مرتبط، در فرضیه بر این امر تأکید شده است که یکی از مهم‌ترین کارکردهای هویتی فقه سیاسی، برجسته‌سازی ولایت به عنوان عنصر محوری و وحدت‌بخش در جامعه اسلامی است و دیگر کارکردهای هویتی اعم از مسئولیت‌پذیری، اقامه حدود الهی، ظلم‌ستیزی و مبارزه با استبداد، حاکم‌سازی قانون الهی، ساخت جامعه عدالت‌گرا و اهتمام به امور مسلمانان در پرتو آن معنا می‌یابد. مجموعه این کارکردهای فقهی مبتنی بر بستر ولایت، هویتی ممتاز و دیگرگون برای جامعه پس از انقلاب اسلامی ایران رقم زده است که موجب مرزبندی شفاف با دیگر جوامع و مکتب‌ها شده است.

### کلیدواژه‌ها

ساخت هویت، جامعه اسلامی، ولایت محوری، فقه سیاسی.

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین چالش‌های جدی فراروی جوامع در دنیای کنونی، بحران هویت است. اهمیت مسئله هویت با توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع در حدی است که به دغدغه اصلی بسیاری از حاکمان، دانشمندان، سیاست‌گذاران و پژوهشگران در رشته‌های مختلف تبدیل شده است. هویت، سرمایه مهمی است که نقش زیادی در شناخت و تعیین حرکت جامعه و مردم آن، به‌ویژه نسل جوان دارد و دلیل احساس ارزشمندی در میان افراد آن جامعه است (See: Cote & Levin, 2002, p.2). هویت در واقع پرسش از چیستی یا کیستی شیء یا انسان است. همان‌طور که انسان در بعد فردی و شخصی خود دارای هویت است، در ساحت سیاسی-اجتماعی نیز هویتی مشخص و مجزا دارد. هویت هر جامعه‌ای عنصر حیات‌بخش، وحدت‌آفرین و پیش‌برنده به سوی اهداف است که با کوچک‌ترین خلأیی در آن، نوعی ناامنی روحی و روانی برای آن چیره می‌گردد؛ از این رو در کلان‌نظریه‌های امنیت بسیاری از کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران، هویت، معیار اصلی امنیت‌آور در ادبیات رهبران سیاسی و اندیشمندان مطالعات اجتماعی تلقی می‌شود. از سوی دیگر جوامع در معرض نفوذ و هجوم هویت‌های فرهنگی بیگانه هستند و اگر زیرساخت‌های هویت، فرهنگ و ارزش‌های جوامع درست شناخته نشود، چه‌بسا در معرض تهدید قرار گیرند. از این منظر است که بررسی دانش‌ها و عناصر هویت‌ساز و کارکردهای آنها دارای اهمیت و بایستگی است و فقه سیاسی به عنوان دانشی هویت‌ساز که رفتار و گفتار شهروندان، حاکمان و ساختار سیاسی را تنظیم می‌کند و از دیگر جوامع و مکاتب متمایز می‌سازد، باید مورد توجه ویژه قرار گیرد.

فرهنگ به عنوان لایه اصلی و بنیادین هویت، نقشی پررنگ در هویت‌سازی جامعه دارد و دین به عنوان مهم‌ترین عنصر فرهنگی موجود در اجتماع، عامل هویت‌آور در جامعه اسلامی است که بر اساس توحید و قانون الهی، همه ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان‌ها را از دیگران تمایز می‌بخشد. فقه اسلامی که نظریه واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۲۱، ص. ۲۸۹)، نقشی بی‌بدیل در اداره

زندگی اجتماعی سیاسی مسلمانان دارد. فقه سیاسی دانشی است که با تکیه بر روش‌شناسی اجتهاد، در عرصه سیاست و اجتماع، حکم و نحوه ارتباط فرد با دیگر شهروندان، پیوند شهروندان با دولت، ارتباط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها، مسائل نوپدید، گشایش مشکلات اجتماعی و ارائه الگوی مطلوب را بیان می‌کند (سیدباقری، ۱۳۸۸، ص. ۲۵). از این رهگذر، این دانش، بخشی عمده از هویت سیاسی اجتماعی جامعه را معنا می‌بخشد؛ آن‌سان که در جامعه ایران، به عنوان یکی از جوامعی که در راستای تحقق بخشی به آموزه‌های فقهی انقلاب کرده است، دارای هویتی متفاوت با پیش از انقلاب و دیگر جوامع شده است. از مهم‌ترین ویژگی‌های هویتی جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی می‌توان به جامعه ولایت و امامت‌محور، حاکمیت قانون الهی، کرامت‌مندی انسان و مسئولیت‌پذیری او در برابر جامعه، بسط عدالت و مبارزه با ظلم و استبداد اشاره کرد. این امر بدان معنا نیست که همه هویت جامعه اسلامی را تنها فقه سیاسی می‌سازد و می‌پردازد؛ بلکه می‌توان زوایای متعدد هویت را در دانش‌های متعدد دیگر مانند کلام، فلسفه و تفسیر سیاسی نیز رصد کرد؛ آن‌چنان که در این میان، ادبیات و دانش‌های طبیعی و ریاضیات نیز نقشی عمده بر عهده دارند؛ برای نمونه فلسفه و کلام سیاسی مبانی هویتی جامعه اسلامی مانند چیستی ارزش‌های مسلط جامعه، چرایی شکل‌گیری هویت‌ها، فردی یا جمعی بودن هویت‌ها و عناصر شناختی، ارزشی و احساسی فرد و جامعه را تبیین می‌کنند و با حاکم‌سازی استدلال و عقلانیت بر برنامه‌ها، تصمیم‌سازی‌ها، گفتارها و رفتارها، بخشی عمده از پویایی و پایایی جامعه اسلامی را تضمین می‌کنند؛ از این رو ساخت هویت، برآمده از منظومه‌ای چندگانه و چندلایه است که در تعامل و همکاری اجزا و عناصر دانشی، بینشی، ارزشی، کنشی و هنجاری با یکدیگر معنادار می‌شود.

بنابراین پرسش اصلی این نوشته آن است که کارکردهای بنیادین فقه سیاسی در ساخت هویت جامعه اسلامی چیست؟ فرضیه آن است که یکی از مهم‌ترین کارکردهای هویتی این دانش، برجسته‌سازی ولایت به عنوان عنصر محوری و وحدت‌بخش در جامعه اسلامی است و دیگر کارکردهای هویتی آن اعم از

مسئولیت‌پذیری، اقامه حدود الهی، ظلم‌ستیزی و مبارزه با استبداد، حاکم کردن قانون الهی، ساخت جامعه عدالت‌گرا و اهتمام به امور مسلمانان، در پرتو آن معنا می‌یابد. این مسئله با روش اجتهادی بدون ورود به ریزه‌کاری‌های آن انجام شده است.

## ۱. چارچوب مفهومی

در دنیای جدید، ناامنی، اولین و مهم‌ترین احساسی است که به انسان معاصر دست می‌دهد و وی را دچار بیگانگی از خود می‌کند. حاصل این فراگرد درونی و از خودیگانگی، نوعی بحران هویت است. هویت، معنایی برای پرسش از چستی یک شیء یا انسان است (کچویان، ۱۳۹۰، ص. ۲۰). انسان یک منش و شخصیتی دارد که هویت واقعی و انسانیت انسان به آن وابسته است (مطهری، ۱۳۹۸، ص. ۹۷). هویت، دو ویژگی به‌ظاهر ناهمگون دارد: تشابه و تمایز. یکی آنکه هویت، وجه تمایز میان «من» و «ما» با «دیگر» و «دیگران» است و در شناسایی با فرهنگ‌ها و ارزش‌های مغایر، افراد خود را باز می‌شناسند؛ دوم آنکه هویت، مهم‌ترین منبع شناخت و اشتراک عواطف، احساسات و سازماندهی رفتارهای جمعی و فردی درون جامعه است. ویژگی هویت آن است که تعلق‌آور و تعلق‌ساز است و موجب همدلی، همبستگی و همراهی در جامعه می‌شود و افراد را بر گرد اشتراکات جمع می‌کند. آن‌سان که هویت، غیریت‌سازی نیز می‌کند.

### ۱-۱. هویت فردی و جمعی

هویت<sup>۱</sup> بنیاد و شاکله فکری و ارزشی هر فرد و جامعه به شمار می‌آید؛ همان‌طور که یک فرد روح دارد، یک جامعه نیز روح دارد (مطهری، ۱۳۸۹ الف، ص. ۷۱)؛ به بیان دیگر هر فرد در آن واحد دارای دو هویت و دو روح خواهد بود: هویت فردی و هویت اجتماعی (مطهری، ۱۳۸۹ الف، صص. ۹۰-۹۱). هویت فردی پاسخ به این پرسش است که «من کیستم؟» این امر در خصوص ویژگی‌های شخصیتی افراد به میان می‌آید که

1. Identity.

ممکن است با برخی دیگر مشترک باشند. هویت، موجب احساس همانندی با برخی و غیریت‌سازی با دیگران و خودآگاهی می‌شود. هویت در عرصه اجتماعی می‌کوشد کیستی جمعی و رفتارهای اجتماعی انسان‌ها را توضیح دهد. از این منظر، هویت اجتماعی وجه مشترک عامی است که در پاسخ‌های افراد یک جامعه یا جمع به پرسش از هویت و کیستی آنها وجود دارد (کچویان، ۱۳۹۰، ص. ۲۰). در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، تصور و انگاره هویت اجتماعی به راه و وسیله‌ای اطلاق می‌شود که افراد خود را منتسب به گروه، ملیت، طبقه اجتماعی و اخلاقی خاصی می‌کنند (See: Cote & Levin, 2002, p.26).

## ۲-۱. هویت فقهی

هویت یک ملت آن فرهنگی است که در جانش ریشه دوانیده است (مطهری، ۱۳۸۹، ص. ۲۴۶)؛ از این رو بعد فرهنگی هویت ملی نیز از مهم‌ترین اجزای هویت هر جامعه است که سبب توافق فرهنگی می‌شود؛ زیرا فرهنگ و میراث فرهنگی یک ملت، کلیت زنده و پویای خلاقیت انسانی آن ملت است که به نحوی خودآگاه یا ناخودآگاه بر آن تأثیر می‌گذارد. شاخص‌های مهم این بُعد شامل آیین‌ها و سنت‌های عام، جشن‌ها و اعیاد، ارزش‌های سنتی، لباس و طرز پوشش، معماری بناها و مکان‌ها، رسوم، عرف و هنرهای ملی و بومی هستند (ورجاوند، ۱۳۷۸، ص. ۶۷). دین همیشه جزئی از هویت مطلوب در ایران بوده است. پس از ورود اسلام به ایران دین اسلام و مذهب تشیع جزئی از هویت ایرانی شده است. در تاریخ معاصر ما، هیچ حرکت اجتماعی در ایران به وجود نیامد، مگر آنکه دیانت در آن تأثیری محوری داشته است؛ بر این اساس جنبه محقق و بالفعل هویت ما نیز همان هویت اسلامی و دینی است (کچویان، ۱۳۹۰، ص. ۲۶). با توجه به این امر، مذهب و دستورهای نظام‌بخش فقهی آن، نقشی کلیدی در هویت‌سازی ایران داشته است. گلاک و استارک، ویژگی‌های مرتبط با دین را به پنج دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. بُعد اعتقادی یا باوری؛ باورهایی از اصول دین که انتظار می‌رود یک فرد با توجه به دین خاص خود به آنها اعتقاد داشته باشد؛



۲. بُعد مناسکی و اعمال دینی؛ شامل دو دسته است: یکی با عنوان شعایر و مناسک و دیگری، پرستش و دعا که اعمال دینی خصوصی است؛

۳. بُعد عاطفی ناظر بر عواطف و احساسات پیروان یک دین به وجود خدا؛

۴. بُعد فکری یا دانش؛ شامل اطلاعات و دانسته‌های بنیادی درباره معتقدات هر دین است؛

۵. بُعد پیامدی؛ تأثیر و انعکاس دین در رفتارهای روزمره (کتابی و همکاران، ۱۳۸۳).

از همین منظر تأکید می‌گردد که در این نوشته، رویکردی حداکثری به فقه، مفروض است؛ دیدگاهی که نگاه جامع‌نگر و جامعه‌نگر به فقه دارد و شامل امور دنیایی و آخرتی می‌شود و برای همه موضوعات و مسائل زندگی فردی و اجتماعی، حکم دارد و برای هدایت و برنامه‌ریزی زندگی انسان و تأمین زندگی سیاسی-اجتماعی او نیز آموزه‌ها و دستورهای لازم را ناظر به زمانه و نیازهای آن صادر کرده و می‌کند (سیدباقری، ۱۳۸۸، ص. ۲۹۳). این نگره بر خلاف رویکرد حداقلی است که فقه و دین را بیشتر به امور اخروی محدود می‌سازد و آن را فاقد برنامه زندگی برای امور دنیوی می‌داند (سروش، ۱۳۷۸، ص ۲۰) و به طبع توانایی تولید، برنامه‌ریزی، نظریه‌پردازی در امور پیچیده سیاست و هویت را نخواهد داشت.

از این رو دین اجتماعی و پذیرفته شده یکی از مهم‌ترین پدیده‌های مرتبط با حیات انسانی است که در صدد پاسخ‌گویی به پرسش‌ها در لایه‌های بنیادین فرهنگ و در نتیجه هویت فرد و جامعه انسانی می‌باشد (یزدان‌پناه، ۱۴۰۱، ص. ۴۲۹). فقه به عنوان متکفل بُعد مناسکی دین و حتی حضور پررنگ در عرصه عاطفی و پیامدی دین، یکی از نقش‌های اصلی را در هویت‌بخشی به جامعه اسلامی دارد. به باور برخی، دین به پرسش‌هایی مانند کیستی و تعلق افراد، پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای ارائه می‌دهد (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص. ۱۵۳). تفاوت هویت جامعه اسلامی با هویت‌های دیگر جوامع دین‌محور در اعتقاد به توحید و پای‌بندی عملی به ظواهر دین به عنوان تجلی‌گاه توحید آشکار می‌شود؛ از این رو می‌توان گفت فقه و فقه سیاسی، نقشی عمده در هویت‌سازی جوامع اسلامی و تنظیم امور سیاسی-اجتماعی بر عهده دارد. این امر از آنجاست که «شاخص‌های مهم هویت

عمومی در شعایر، مناسک و نهادهای دینی و بالأخره مشارکت و تمایل عملی به ظواهر و آیین‌های مذهبی و دینی نمایان می‌شود» (روپسینگه، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۵).

## ۲. فقه سیاسی، دانش هویت‌ساز

دانش‌ها نقشی کلیدی در تمایز و هویت‌بخشی جوامع ایفا می‌کنند و جامعه‌ای می‌سازند که با دیگر جوامع، تفاوت‌های بنیادین می‌یابند؛ به هنگامی که هویت جمعی برآمده از بینش‌ها، ارزش‌ها و دانش‌ها شکل گیرد، رویکردی متفاوت به وجود می‌آید. هویتی استوار که عناصر درونی خود را مهار می‌کند و به‌سادگی اجازه نمی‌دهد که مؤلفه‌های آن از هم گسسته شوند و گرفتار چالش گردند. هویت نوعی انسجام و هماهنگی در جامعه پدید می‌آورد. در جامعه دینی، دانش‌های مرتبط با ابعاد مختلف دین در ساخت هویت جامعه اثرگذارند. فقه، کلام، فلسفه، اخلاق، عرفان و تفسیر مهم‌ترین دانش‌هایی هستند که به معرفی بخشی از دین می‌پردازند؛ از این رو هر کدام از این علوم در ساخت و معرفی هویت جامعه دینی نقشی بسزا دارند که میزان آن به میزان بسط اجتماعی هر دانش بستگی دارد؛ با این همه حضور گسترده فقه در عرصه زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان نقشی کم‌نظیر برای ساخت هویت جامعه اسلامی به وجود آورده است. اگر دین را به معنای حضور آگاهی از امر قدسی یا مقدس بدانیم و جوهر آگاهی دینی را به خشیت، آمیزه بی‌همتایی از ترس و مجذوبیت در برابر لاهوت تعبیر کنیم، آثار و عوارضی در زندگی افراد خواهد داشت که زیر عنوان ویژگی‌ها و ساختارهای حیات دینی برشمرده شده است (الیاده، ۱۳۶۹، ص. ۸۸). این ویژگی‌ها خود را در سراسر جامعه اسلامی اعم از فرد و جامعه، مسجد و مدرسه، شهر و روستا نشان می‌دهد؛ امری که در اندیشه اسلامی، بیشتر در دانش فقه نمایان می‌شود. دانش فقه، نقشی تأثیرگذار در جامعه اسلامی بر عهده دارد و نظم‌بخش رفتاری و گفتاری ویژه برای مخاطبان خود است؛ از این رو می‌تواند به عنوان عنصری هویت‌ساز در جامعه تلقی گردد. فقه و دستورهای آن به همراه خود ویژگی‌ها و لوازمی می‌آورد که موجب تمایز و مرزگذاری آن از دیگر هویت‌ها می‌شود. بخش عمده‌ای از این هویت را دانش فقه در

حوزه نظری و عملی پدید آورده است که تنظیم کننده و هدایتگر بینش، گفتار و رفتار فرد و جامعه می شود. هویت سازی فقه به دلیل آن است که این دانش ارزیاب عمل و نظر در سطوح مختلف فرد، خانواده و جامعه می باشد.

فقه سیاسی، با ترسیم اصول و قواعد مشی دیندار و آیین نامه زندگی او، محدودیت ها، قید و بندها، مسئولیت ها، تکالیف و وظایفی را نیز بر دوش او می گذارد. جهان بینی توحیدی با تشریح وضعیت و مقام انسان در برابر خدا و غیر خدا به دیندار مسلمان می آموزد همچنان که عبد و بنده مطلق خداوند است، از قید هر بندگی و عبودیت دیگری نیز خلاص و رهاست و تنها مکلف به اطاعت محض از خداوند است. دستاورد چنین دیدگاهی برای مسلمان، حس آزادی و آزادگی است (قطب، ۱۳۵۲، ص. ۱۴۲)؛ به بیان دیگر زاویه نگاه مسلمان با این بینش دگرگون می شود و فرد و جامعه ای متمایز را سامان می دهد؛ یعنی فرد مسلمان حس می کند که باید آیین، اراده و شیوه خداوندی را اجرا کند. در این راه باید قانون، شیوه زندگی، معاش و معیارهای ارزشی خود، یعنی قانون گذاری الهی را از خداوند دریافت کند (قطب، ۱۳۶۹، ص. ۱۶۴). ایمان مؤمن را عمل صالح او کامل می سازد. افزون بر دل و زبان، کردار فرد نیز باید با اعتقاد و ادعای او هماهنگ باشد و از آنجا که مؤمن قصد نجات و فلاح خود و جامعه اش را دارد، به امر به معروف، نهی از منکر، دعوت، هدایت و ارشاد دیگران می پردازد و آن را وظیفه خود می داند؛ البته این التزام به دستورهای دینی، تنظیم رفتار و گفتار، تبعیدی همراه با فهم مسئولیت شناسانه در پی می آورد.

فرد مؤمن خود را نه فقط در برابر خود، خدا، جامعه و خانواده، بلکه در قبال کل کائنات و نظم مخلوق نیز مسئول می داند (نصر، ۱۳۹۳، ص. ۷۶) و بر این باور است که هر مؤمنی در حد خویش، نقش و رسالتی در قبال دیگران بر دوش دارد.

با هویت برآمده از فقه، جامعه رفتار و گفتار سیاسی-اجتماعی خود را بر اساس ارزش ها و احکام الهی تنظیم می کند؛ از این رو در برابر استبداد داخلی و خودباختگی غربی می ایستد و به «ملت ما می گوید: تو خود، مکتب و فکر مستقل و هویت دیگری داری» (مطهری، ۱۳۸۹، ب، ص. ۷۱). بخش عمده ای از هویت جامعه اسلامی را فقه به وجود

می آورد که شورش علیه ظلم را واجب می داند و به پیروان خود اجازه نمی دهد که ظلم کنند یا ظلم بپذیرند.

با توجه به این اصول فکری، فقه در ساحت فردی و جمعی، رویکردی دیگرگون را شکل می دهد که سر از هویتی متفاوت در می آورد. در ادامه می کوشیم برخی از دستورها و آموزه های هویت ساز در جامعه اسلامی را برشماریم.

### ۳. کارکردهای بنیادین فقه سیاسی در هویت سازی جامعه اسلامی

افراد انسان که هر کدام با سرمایه ای فطری و سرمایه ای اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی می شوند، از نظر روحی در یکدیگر ادغام می شوند و هویت روحی جدیدی می یابند که از آن به روح جمعی تعبیر می شود (مطهری، ۱۳۸۹، ص. ۲۵). در جامعه اسلامی نیز فراتر از هویت فردی مهم آن است که هویت جمعی - سیاسی آن برجسته شود؛ امری که بیشتر بر عهده فقه سیاسی است.

یادآوری این نکته مهم است که جامعه اسلامی ذومراتب و از این منظر دارای نوسان است؛ البته جامعه اسلامی حقیقی، جامعه ای است که فقه و دیگر ابعاد دین در آن دارای کارکردهای والایی است؛ در غیر این صورت می توان از آن به جامعه مسلمانان تعبیر کرد. به میزانی که جامعه اسلامی به عناصر هویتی خود پای بندتر باشد، وصف اسلامی برای آن صادق تر است.

در ادامه به بیان کارکردهای فقه سیاسی در ساخت هویت آن روح جمعی می پردازیم:

#### ۱-۳. ولایت محوری: عنصر هویتی وحدت بخش

بر اساس منطق و ادبیات فقه سیاسی، عنصر مرکزی هویت و مؤلفه وحدت بخش جامعه اسلامی، ولایت است؛ امری که برگرفته از روایات متعدد است و اهمیت آن را از تمام آموزه های دینی از جمله نماز، روزه، زکات و حج بالاتر دانسته شده است. امام باقر (ع) می فرماید: «بِنِي الْأِسْلَامِ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ ... فَقُلْتُ وَ أَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ»

فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهَا» (حز عاملی، ۱۴۱۶ق، ج. ۱، ص. ۱۳). جامعه اسلامی به مثابه یک کالبد است: «الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارِهِمْ وَ تَرَاحِمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۹) و چون نیک بنگریم، دارای یک هویت است که بر گرد عنصر ولایت انسجام و هماهنگی می‌یابد؛ از این رو ولایت وحدت بخش و هویت آور است. ولایت به معنای به هم پیوستگی و اتصال شدید یک گروه انسانی است که دارای فکر واحد و جویای هدف واحدند، در یک راه قدم بر می‌دارند، برای یک مقصود تلاش می‌کنند و یک عقیده را پذیرفته‌اند. افراد این جبهه باید هر چه بیشتر به همدیگر متصل باشند و از جبهه‌های دیگر جدا شوند و کنار هم قرار گیرند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ص. ۵۲۰).

با ولایت مرزهای جغرافیایی و ارزشی حفظ می‌شود و امور تدبیر می‌گردد: «فَالْوَلَايَةُ هِيَ حِفْظُ التُّغُورِ وَ تَدْبِيرُ الْأُمُورِ» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۹)؛ از این رو امامان ارکان زمین هستند: «جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا» (کلینی، ۱۳۸۷، ج. ۱، ص. ۴۸۳). این هویت برخاسته از ولایت در دو بُعد داخلی و خارجی خود را نشان می‌دهد: از طرفی کمال اتصال و اتحاد میان مردم در جامعه اسلامی را فراهم می‌کند و مانع هرگونه تفرقه و اختلافات خانمان سوز اجتماعی داخلی می‌شود و از طرفی دیگر، جامعه اسلامی را از هضم شدن در هویت‌های مغایر و بیرونی حفظ می‌کند؛ به همین دلیل قرآن کریم هرگونه پیوند محبت و گرایش به هویت‌ها و فرهنگ‌های بیرونی را به شدت نهی می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵، صص. ۵۳۸-۵۴۰). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ» (ممتحنه، ۱). البته این به معنای ردّ هرگونه محبت و ارتباط با غیرمسلمان‌ها نیست؛ بلکه مسلمان همواره باید با یادآوری هویت خویش بداند که عضو جامعه اسلامی و جزئی از آن کل است. روابط عضو پیکر اسلامی با اعضای پیکر غیراسلامی باید به نحوی باشد که دست کم با عضویتش در پیکر اسلامی ناسازگار نباشد؛ یعنی به وحدت و استقلال این پیکر آسیبی نرسد (مطهری، ۱۳۸۴، ص. ۱۸). این امور بدون تمسک به بُعد دیگر ولایت نمی‌تواند هویتی پایدار و مستمر برای جامعه اسلامی به وجود آورد و آن چیزی جز ارتباط دائمی با قدرت مرکزی این عنصر، یعنی ولی الهی نیست: «طاعتنا

نظاماً للملّة و إمامتنا أماناً من الفرقة» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۰۶۴). ارتباط فکری و عملی با این قدرت مرکزی، یعنی امام به عنوان مغز متفکر و قلب حیات بخش، همه قدرت‌های نهفته در جامعه اسلامی را هدفمند به سوی هدف واحد و در راه واحدی به حرکت در خواهد آورد (خامنه‌ای، ۱۳۹۵، صص. ۵۴۰-۵۴۲).

بنابراین ولایت عنصر اصلی هویت جامعه اسلامی و امام، محور آن است و همه امور جامعه اسلامی در بستر این هویت متمرکز می‌گردد و سامان می‌یابد؛ از این رو امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ؛ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي» و سپس افزودند: «بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ... وَإِمَاضُ الْأَحْكَامِ» و امام به عنوان رهبر جامعه اسلامی «نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ» است (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۴۹۵). ولایت در واقع آئینه تمام‌نمای هویت جامعه اسلامی در پرتو یگانگی، ولی و جامعه است و همه عناصر هویتی دیگر در پرتو این عنصر معنای اسلامی خود را باز می‌یابند. بدون وجود ولایت، موجودیت هویت دینی در معرض زوال و نابودی است؛ زیرا سازمان دین نیز مثل همه سازمان‌های دنیوی دیگر که بدون حافظ و نگهبان به مرور زمان از میان می‌رود، نیازمند حافظ و گرداننده است و آن هم ولی یا امام است (طباطبایی، ۱۳۵۶، ص. ۱۴۸)؛ از این رو فقه سیاسی با توجه به آیات و روایات به عنوان منبع اصلی خود، عنصر محوری ولایت را برجسته ساخته، آن را جزئی از هویت جامعه اسلامی تلقی می‌کند.

## ۲-۳. حاکم‌سازی قانون الهی

آنچه که در جامعه فقهی اهمیت دارد و جزئی از هویت آن به شمار می‌رود، حاکم‌سازی قانون الهی و استمرار آن است. قرآن کریم برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تخطی از قانون الهی را بر نمی‌تابد: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (حاقه، ۴۴-۴۶). هویتی که فقه اسلامی برای جامعه به ارمغان می‌آورد، تن دادن به قوانین الهی است. دوری از قوانین الهی هنگامی ویرانگر است که افراد خودسرانه هرگونه که می‌خواهند و می‌پندارند عمل کنند؛ بدون آنکه قانون الهی را در

نظر داشته باشند. در این هنگام، به جای آنکه مبنای عمل قانون باشد، سخن قدرتمند به قانون تبدیل می‌شود و خودکامانه همه کارهای خویش را رنگ قانون می‌زند و قانون را کلام خویش می‌داند. حاکمیت قانون الهی که فقه سیاسی آن را در ابعاد حقوقی استنباط و تبیین می‌کند، از اعمال خودخواهانه قدرت مانع می‌شود و برای آن محدودیت ایجاد می‌کند. قانون مطلوب حرکت جامعه را به سوی عدل و آزادی فراهم می‌کند؛ امری فراگیر و سنجیده است؛ جلوی باندبازی‌های سیاسی، رابطه‌ها، رانت‌خواری‌ها، رشوه‌خوردن‌ها و هزینه‌کردهای نابجای بیت‌المال را می‌گیرد و به جای تأمین سود گروهی خاص، تأمین‌کننده منافع جمعی و جامعه می‌شود؛ همچنین قانون الهی، نظم‌دهنده و نظام‌بخش زندگی اجتماعی است، زندگی دنیوی انسان را مرتب می‌سازد و او را در راه خیر و نیکی قرار می‌دهد.

آدمی در نگاه واقع‌بینانه در پی کسب سود و قدرت بیشتر است و با شیفتگی به آن، هر لحظه احتمال می‌رود که حقوق دیگران را زیر پا بگذارد؛ از این رو برای تضمین حاکمیت قوانین فقهی و تأمین حقوق شهروندی، باید در جامعه، قانون وجود داشته باشد. وجود قانون، همراه با حضور قدرت در جامعه است. اگر همه افراد در قبال قانون، گشایش‌گری‌ها و محدودیت‌های آن برابر باشند، گام آغازین برای عدالت در جنبه‌های سیاسی - اجتماعی و تضمین آزادی‌های مدنی برداشته شده است؛ امری که یکی از محوری‌ترین مطلوبیت‌های فقه سیاسی است.

بخشی از این مؤلفه هویت‌بخش در آیات قرآن آمده است که برای تنظیم زندگی بر اساس دادگری هستند و حقوق فردی و اجتماعی مسلمانان را بیان می‌کنند. نزدیک به پانصد آیه در قالب آیات الاحکام و آیات بسیار دیگر، امور عبادی، عقود، معاملات، مسائل اقتصادی، احکام سیاسی، اجتماعی، حقوقی، چگونگی ارتباط میان امت اسلامی، رفتار حاکمان، حقوق اقلیت‌ها و اهل ذمه را بیان می‌کند. از آنجا که این دستورها از سوی خداوند عادل مطلق، دادگرانه و برای سامان‌بخشی به امور جامعه است، می‌تواند بستر تأمین حقوق اجتماعی و جامعه مطلوب را در اجتماع فراهم آورد؛ به نحوی که هویت و هستی متفاوتی را برای جامعه اسلامی به وجود می‌آورد.

با توجه به برابری انسان‌ها و برتر نبودن یکی بر دیگری، هیچ کس حق قانون‌گذاری برای محدودسازی آزادی انسان‌ها را ندارد: «قرآن کریم به همه، از جمله پیامبران الهی دستور می‌دهد که از سوی خود قانونی را وضع نکنند و گوش به منبع وحی فرا دهند. آن‌گاه که درباره پیامبران وضع چنین باشد، تکلیف نوابغ و دیگر انسان‌های برجسته نیز روشن است» (جوادی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۵). در نگرش فقهی، قانون‌گذار کسی است که مصالح واقعی انسان را در نظر گیرد و بهترین شناخت را از نیازها و ساختار وجود آدمی داشته باشد و دارای دانشی فراگیر باشد (سبأ، ۳)؛ در بند فراموشی نیفتد (مریم، ۶۴) و گرفتار حب و بغض‌های شخصی نشود؛ بنابراین مرزگذار آزادی باید ذاتی باشد که آفریننده همه هستی و بخشنده همه حق‌هاست. این مرحله را «قانون تشریحی» می‌نامند که تنها از آن خداوند است و حتی به انبیا و امامان نیز واگذار نشده است و اگر آنان حکمی می‌دهند از سوی پروردگار است و پیام اوست. او آفریننده هستی (یوسف، ۱۶)، آگاه به همه امور است (نور، ۳۵) و احاطه فراگیر به هستی دارد (طلاق، ۱۲). این امر به معنای آن نیست که انسان واجد هیچ حقی نباشد. او نیز می‌تواند در فرایندی سنجیده و با توجه به اصول و قوانین الهی قانون‌گذاری کند؛ قانونی که در موافقت با آموزه‌های وحیانی باشد یا آنکه با آنها مخالفتی نداشته باشد که به آن «قانون استنباطی» یا «موضوعه» گویند.

قرآن می‌فرماید: «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (مانده، ۴۸). امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «حکم بر دو نوع است: حکم خدا و حکم جاهلیت و خداوند فرمود: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مانده، ۵۰) (عیاشی، ۱۳۸۰، ج. ۱، ص. ۳۲۵). کسی که حکم خدا را خطا پندارد، پس به حکم جاهلیت عمل کرده است. در تفسیر قمی نیز در تبیین آیه «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» آمده است که امام علیه السلام فرموده‌اند: «برای هر پیامبری، شریعت و روشی بوده است» (قمی، ۱۴۰۴، ج. ۱، ص. ۱۷۰)؛ همچنین در کافی می‌خوانیم که «شرعه» و «منهاج»، راه، سنت و امر هر پیامبر است برای حرکت در جهت آن راه و عمل به سنت (کلینی، ۱۳۸۷، ج. ۲، ص. ۱۴۲)؛ به هر حال حکم خداوندی نوعی روش عمل و قانون فقهی را بر جامعه حاکم می‌کند که قدرت به دلخواه نتواند عمل کند و در قالب راه و شریعتی که خداوند



نهاده است حرکت کند. قانونی که زمینه را برای اجرای عدالت و گسترش آزادی در جامعه اسلامی فراهم می‌کند، امری است که جزء اصلی هویت و عنصر جداکننده جامعه اسلامی از دیگر جوامع به شمار می‌آید.

### ۳-۳. اقامه حدود الهی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای فقه سیاسی در هویت‌سازی جامعه اسلامی را باید در اقامه احکام الهی جستجو کرد؛ آن‌گونه که از کاویژه‌های عمده ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی، اجرای حدود الهی است. در هویت عملی جامعه اسلامی، عنصر ولایت، ضامن اجرای حدود الهی است.

با حضور فقه، جامعه پای‌بند برپایی حدود و قوانین الهی است. در قرآن کریم به عنوان یکی از منابع اصلی فقه سیاسی-اجتماعی، تأکید می‌شود که انسان باید در مسیر دستورهای الهی راه پوید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء، ۱۰۵).

این آیه نشانگر آن است که جامعه و حکمرانان آن باید حدود الهی و قانون خداوند را در میان مردم برپا دارند. انزال به حق کتاب برای حکم عادلانه است. این امر با «لام تعلیل» بیان می‌شود تا بر اساس دستور خداوند، داوری و حکم صادر گردد.

در آیه‌ای دیگر خداوند به صراحت بیان می‌دارد که از نشانه‌های مؤمنان آن است که اگر قدرت و تمکن یابند و آزادی داشته باشند تا چگونگی زندگی جمعی خود را گزینش کنند، جامعه‌ای صالح بنا می‌نهند که در آن احکام دین برپا می‌شود: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج، ۴۱).

ذکر نماز از امور عبادی و زکات از جهت مالی برای آن است که هر یک از این دو در باب خود بسیار مهم‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۸۷) و هر دو از امور کلیدی در دانش فقه به شمار می‌آیند. «تمکین»، یعنی عطا کردن چیزی به مؤمنان که با آن می‌توانند کاری انجام دهند؛ به این ترتیب معنای آیه این می‌شود که به مؤمنان توانی دادیم که با

آن می‌توانند فعلی انجام دهند. آنان را در زمین مسلط گردانیدیم؛ پس نماز بر پا می‌دارند و به حکم خداوند عمل می‌کنند (دخیل، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۴). این امور در دانش فقه سامان می‌گیرد.

امیرمؤمنان علیه السلام یکی از مهم‌ترین وظایف حاکمان در جامعه اسلامی را احیای حدود و قوانین اسلامی بر می‌شمارد و نه رقابت برای دستیابی به قدرت: «...تُقَامُ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹)؛ بنابراین جامعه اسلامی و زمامداران و قدرتمندان آن با مسئولیتی که دارند، احکام دین را برپا می‌دارند. آن توانمندی و مسئولیت، امتیازی ذاتی برای رسیدن به اهداف و مطامع مادی نیست. در این نگرش، مؤمنان کسانی هستند که خداوند آنان را یاری می‌کند؛ زیرا که آنان رسولان را یاری کرده‌اند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۸۶). فقیهان سیاسی-اجتماعی مسلمان تأکید دارند که عهده‌دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن و مقامی نیست؛ بلکه وسیله انجام وظیفه، اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است و از این رو هرگاه حکومت و فرماندهی، وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۴۴). این ویژگی هویتی است که به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، مرزهای نظام و جامعه اسلامی را از دیگر جوامع و نظام‌های سیاسی جدا ساخته است.

#### ۳-۴. ساخت جامعه عدالت‌گرا

یکی از کارکردهای مهم هویتی عمده در جامعه اسلامی، عدالت‌گرایی است و بخشی از وظیفه عمل به لوازم آن، برخاسته از حضور فقه در جامعه و سیاست است. فقه سیاسی افراد را مکلف می‌کند تا عادلانه عمل کنند. هرچند این مهم در دانش فقه، ادبیاتی اندک دارد؛ به تعبیر مطهری از اصل عدالت با همه اهمیت آن در فقه غفلت شده است. با همه تأکیدی که قرآن کریم بر مسئله عدالت اجتماعی دارد، یک قاعده و اصل عام از آن استنباط نشده است و این مطلب سبب رکود فکر اجتماعی فقیهان ما گردیده است (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۴۷).

در قرآن که شالوده فقه به شمار می‌آید، همواره بحث عدالت مطرح بوده است؛

همان گونه که در آیه ۲۵ سوره حدید آمده است، یکی از اهداف برانگیختگی پیامبران الهی و ارسال رسل اجرای قسط و عدل است. فیض کاشانی در تفسیر «وَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن، ۷) می گوید: «میزان» به معنای عدل است (فیض کاشانی، ۱۴۰۲، ج. ۵، ص. ۳۴۱). در این آیه قرارداد عدل به عنوان هدف ارسال انبیای الهی که مظهر سرپرستی و ولایت جامعه‌اند، بیانگر این معناست که عدالت روی دیگر سکه ولایت است و هر دو در یک راستا در حرکت‌اند و عدالت حقیقی جز در بستر ولایت الهی تحقق نمی‌یابد. «پیغمبر اکرم نیز با منصوب کردن امیرالمؤمنین علیه السلام در واقع عدل را در جامعه اسلام اهمیت بخشیدند (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۳/۳۰). نکته دیگر در این آیه، تبیین این امر است که ولی الهی مجری حدود است؛ ولی نقش مردم در پذیرش این عدالت و حرکت عدالت خواهانه، ضامن جریان حدود الهی است: «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵). هر دو بال ولایت، یعنی امام و مردم در کنار هم جامعه‌ای عدالت خواه و عدالت گرا را محقق می‌سازند.

بنا بر روایت قرآن کریم، هر امتی رسولی داشته که هدف او قضاوت کردن میان همه آنان به عدل و برابری بوده است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظَلْمُونَ» (یونس، ۴۷).

خداوند به پیامبر خود تأکید می‌کند که حتی اگر در میان دروغ‌زنان و آنان که بسیار مال حرام می‌خورند، حکم می‌کند، دادگرانه و به تساوی باشد: «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مانده، ۴۲).

عدالت در فقه، از سویی یکی از علل احکام الهی است و نشان جایگاه رفیع آن به منزله پشتوانه احکام فقهی است و از سوی دیگر عدالت یکی از مقاصد شریعت دانسته شده است؛ به طوری که هدف از احکام الهی را تحقق عدالت در فرد و جامعه دانسته‌اند. حکم عقل به حسن عدل موجب شده است تا فقیهان اگر در مواردی به خلاف عدالت بودن یک حکم یقین کنند، آن حکم یا فتوا را تعطیل نمایند. شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام درباره مواردی که شوهر زنش را طلاق نمی‌دهد و مشکلات زندگی برای زن به حدی می‌رسد که بقای زوجیت برای او از نظر عقلا ظلم است، می‌گوید چگونه می‌توان پذیرفت که اسلام این ظلم را ببیند و فکری برای

برطرف کردن آن نکند؛ پس بنابر قاعده «اصالة العدالة» کشف می‌کنیم که اسلام حق طلاق را برای آن زن قائل شده است (مطهری، ۱۳۹۰، ج. ۱، صص. ۲۷۸-۲۸۰).

با توجه به جایگاه عدالت در فقه، این مهم می‌تواند مبنای محور، قاعده و دلیل بسیاری از استنباط‌های فقهی و مبنای حرکتی جامعه گردد. در مسائل اجتماعی، مادر همه اصل‌ها عدالت است (مطهری، ۱۳۹۰، ص. ۹۲). جامعه اسلامی با همین عنصر عدل و قسط است که می‌تواند شاهد و مبشر و هدایتگر و الگو برای ملت‌های عالم مطرح شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۳/۳۰).

به نظر می‌رسد در تحولات سیاسی-اجتماعی پس از انقلاب، ادبیات عدالت و عدالت‌خواهی در جامعه دینی فراگیر شده و جزئی از هویت آن گردیده است؛ به گونه‌ای که صاحبان قدرت باید عدالت را برپا دارند و اگر راه ستم پیش گیرند، حاکمیت از مشروعیت می‌افتد. تا زمانی که اجرای عدالت در جامعه تداوم داشته باشد، مشروعیت باقی و افزوده خواهد شد و در این صورت، رضایت الهی و مردمی در کنار هم طرح می‌شود: الهی است؛ زیرا که قدرت، فرمان خدا را مبنی بر حکومت حق و اقامه عدالت اجرا می‌کند و مردمی است؛ زیرا مورد پذیرش و خواست عمومی آنان است.

بر این اساس در جامعه با هویت فقهی، عدالت حضوری همه‌جایی و همیشگی دارد. به تعبیر مقام معظم رهبری «فلسفه نظام جمهوری اسلامی این است که بتواند همچنان که اسلام از مسئولان، انسان‌ها و ملت‌ها خواسته است در میان مردم، هم عدالت، هم اخلاق، هم معنویت و هم رفاه مادی را به وجود آورد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۵).

### ۳-۵. ظلم‌ستیزی و مقابله با استبداد

یکی از کارکردهای هویت‌ساز مهم فقه سیاسی در جامعه اسلامی آن است که اگر فقه و لوازم آن وارد جامعه شود، آن جامعه با ظلم و استبداد می‌ستیزد و این امر را وظیفه خود می‌شناسد. آن‌سان که هویت شیعی پس از غضب جایگاه ولایت علی علیه السلام همواره بر محور مقابله با ظلم و ناشایستگان صورت‌بندی یافته است. هویتی که فقه سیاسی برای جامعه به ارمغان می‌آورد، مقابله با منفعتهای شخصی و خودکامانه است.

مهم‌ترین عرصه بروز استبداد، استبداد حاکمان است. فقه سیاسی برای جلوگیری از این استبداد، ویژگی‌های بسیار سخت‌گیرانه برای حاکم اسلامی و کارگزاران بیان کرده است. دو ویژگی علم و عصمت که ضامن جلوگیری از استبداد در دوران حضور است و در دوران غیبت، علم و عدالت در ولی فقیه به همراه سازوکارهای نظارتی و مشورتی است که می‌تواند نقشی اساسی در دوری نظام اسلامی از استبداد داشته باشد؛ بنابراین دانش ایمان و فقه در مبارزه با ظلم در دو جبهه مؤثر است: یکی در جبهه مظلوم و دیگری در جبهه ظالم. در جبهه مظلوم، ایمان همیشه محرک قوی برای مبارزه با ظالم است و از طرفی دیگر ایمان عاملی است که عدالت را در روان انسان‌ها ایجاد می‌کند (مطهری، ۱۳۹۴، ص. ۶۴).

صحنه رویارویی همیشگی پیغمبران الهی با استبداد حاکمان وقت، به عنوان یکی از پررنگ‌ترین مسائل در قرآن کریم، سند ترسیم‌کننده هویت دینی جامعه اسلامی است: «اَذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (طه، ۲۴). قرآن کریم ریشه طغیان و استبداد انسان را احساس بی‌نیازی او می‌داند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق، ۶-۷). مبارزه با ظلم، چه در بُعد داخلی استبداد و چه خارجی استعمار، از مؤکدترین آموزه‌های فقهی برای جامعه اسلامی اعم از دولت و مردم می‌باشد و قرآن کریم، حکم کلی «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره، ۲۷۹) را صادر می‌کند. انقلاب اسلامی ایران در کنار مبارزه با استبداد سیاسی، استعمار سیاسی و تفکر غربی، بازگشت به هویت اسلامی و خود واقعی و روح جمعی مردم بود (مطهری، ۱۳۸۹، ص. ۲۴۷). این امر از سوی رهبری فقیه و مردمی مذهبی شکل گرفت که مبارزه با ستم و استبداد را وظیفه خود و واجب دینی می‌دانست.

### ۳-۶. مسئولیت‌آوری / پذیری

یکی از کارکردهای هویت‌ساز فقه سیاسی آن است که انسان‌ها را نسبت به خود و دیگران مسئول می‌سازد و در آنها روح مسئولیت‌پذیری را زنده می‌کند. آدمی باید منافع خود را در کنار منافع جامعه طلب کند و از کار و تلاش خود بهره‌برداری جامعه را در نظر بگیرد، از حقوق همه دفاع کند تا حقوق خودش از میان نرود. در اندیشه

اسلامی، مسلمانان برادر همدیگر و به منزله یک دست، یک دل و یک جهت معرفی می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۵۶، ص. ۲۱۹).

در اندیشه دینی-فقهی، همه افراد در برابر جامعه خود مسئول و پاسخ‌گویند: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة» (مجلسی، ۱۳۹۲، ج. ۷۲، ص. ۳۸)؛ پس بر اساس هویت برآمده از فقه سیاسی، انسان‌ها در قبال خداوند، خویش، محیط و جامعه مسئول‌اند. این ویژگی انسان را در برابر مسائل اجتماعی و اموری که پیرامون او می‌گذرد، پاسخ‌گو می‌سازد. مطهری با اشاره به آیه «أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (احزاب، ۷۲)، درباره مسئولیت آدمی و امتیاز او که مبنای کرامت است، می‌گوید:

آن امانت بزرگ که همه از تحمل آن سرباز زدند و تنها انسان آن را پذیرفت، «تکلیف» و «مسئولیت» است. برای انسان بسی افتخار است که می‌تواند حقی را به عهده بگیرد و وظیفه‌ای را گردن نهد. انسان بسیاری از کمالات و ترقیات خود را در پرتو تکلیف و قانون و مسئولیت قانونی طی می‌کند... انسان به حکم همان استعداد و شایستگی فطری، مسئولیت عظیمی نسبت به همه موجوداتی که در اختیار اوست، از جماد و نبات و حیوان دارد تا چه رسد به مسئولیت‌های عظیمی که نسبت به انسان‌های مانند خود دارد (مطهری، ۱۳۹۰، ج. ۱، صص. ۹۵-۹۶).

از مهم‌ترین ساحت‌های این مسئولیت سنگین، رهبری و هدایت بشر به سوی توحید و گسترش ارزش‌های الهی در جامعه است: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ» (حج، ۷۸). این انتخاب زمانی معنا دارد که امت اسلام برای انجام دادن مسئولیتی بزرگ مأمور شده باشند. این مأموریت، گسترش ارزش‌های الهی و توحید در جامعه بشریت می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۵، صص. ۱۰۶-۱۰۸).

از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی، نه تنها نتیجه اعتقاد به خدا پذیرش حکومت مطلقه افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسئولیت دارد؛ بلکه از نظر این فلسفه تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می‌سازد و افراد را ذی‌حق و استیفاءی

حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۷۹، ج. ۱، ص. ۵۵۴). از منظر دانش فقه در عرصه اجتماعی-سیاسی حاکمان و فرمانداران، مسئول‌اند تا از قدرت خویش به نحوی مطلوب و شایسته استفاده کنند و سرمایه‌های مادی و معنوی جامعه اسلامی را برای استقرار عدالت و آزادی در جامعه به کار گیرند.

این مسئولیت بزرگ در قبال جامعه انسانی در سراسر فقه اسلامی متبلور و دارای مصادیق متعددی است. نجات جان یک انسان در فقه، مساوی با نجات جان و دمیدن حیات به همه جامعه انسانی می‌باشد و در مقابل آن، تجاوز به حیات یک انسان، تجاوز به جان کل انسان‌ها شمرده شده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲). نجات جان غریق در موارد متعدد، نه تنها به عنوان یک واجب بر شمرده شده است؛ بلکه در هنگام تزامم با یک واجب دیگر اولویت پیدا می‌کند. حتی اگر واجبی چون نماز باشد (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج. ۷، ص. ۲۷۶) که فقیهان نیز بر اساس آن فتوا داده‌اند (نجفی، ۱۴۱۴ق، ج. ۱۱، ص. ۱۲۲). یا حتی اگر واجبی مانند حج باشد، باز برای نجات جان غریق باید اولویت را بر نجات جان داد (یزدی، ۱۳۹۲، ج. ۲، ص. ۲۵۹).

بنابراین فقه به اندازه‌ای که در این عالم هستی برای انسان حق بهره‌برداری قائل است، در مقابل آن تکلیف و مسئولیت بر عهده وی گذاشته است. در تمامی مواردی که حق را در مورد امور اجتماعی و روابط انسان‌ها با هم به کار می‌بریم، حق ملازم با تکلیف است. این است که در قبال اثبات هر حقی برای فرد در امور اجتماعی، تکلیفی هم برای همان فرد اثبات شود؛ یعنی شخص در مقابل انتفاعی که از جامعه می‌برد، باید وظیفه‌ای را هم بپذیرد (مصباح، ۱۳۹۶، ج. ۱، صص. ۷۲-۷۲). در این تلقی، هویتی که برای فرد و جامعه اسلامی تعریف می‌شود، حق او را به رسمیت می‌شناسد؛ پس او دارای حق حیات، حق بهره‌برداری از طبیعت، حق بهره‌برداری عادلانه و مساوی از امکانات جامعه و کشور است و در قبال رعایت حقوق دیگران نسبت به این زمینه‌ها نیز مسئولیت دارد. این اصل بر خلاف نظام سیاسی پیش از انقلاب که شاه را فوق قانون و غیرپاسخ‌گو می‌دانست، فرایند امور را پس از انقلاب اسلامی به گونه‌ای تنظیم کرد که اصول اعمال

قدرت را دگرگون ساخت و رهبر را مانند دیگر مردم، در قبال قانون مساوی تلقی کرد (قانون اساسی، اصل ۱۰۷) و برای همگان مسئولیت‌پذیری، حق و تکلیف را به وجود آورد.

### ۷-۳. اهتمام به امور مسلمانان

فقه سیاسی بر اساس رهنمودهای پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و برداشت از قرآن و روایات، یکی از عناصر هویتی جامعه اسلامی را اهتمام به امور مسلمانان و تلاش برای اصلاح امور جامعه معرفی می‌کند و در این امر، فرد و جامعه را مسئول می‌شناسد؛ آن‌سان که نبود چنین دغدغه‌ای آن را از هویت حقیقی اسلامی بیرون می‌سازد؛ هر چند به ظاهر مناسک دینی پای‌بند باشد؛ از این رو نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۳).

مهم آن است که مردم خواهان روند جامعه به سوی اصلاح باشند و در مقابل فساد و ظلم بی‌خیال نباشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۷). جامعه‌ای که افرادش در مقابل فسادها و ناملايمات جامعه خود سکوت اختیار کنند و در صدد اصلاح برنیایند، به فنا و هلاکت محکوم‌اند.

یکی از مهم‌ترین احکام و راهبردهای فقهی اسلام در سامان‌بخشیدن به امور جامعه اسلامی و اهتمام به آن، امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد و تنها آنجا که پای اعمال زور و حبس و زدن و حتی کشتن است، از وظیفه عموم خارج است و وظیفه حاکم اسلامی است؛ اما دیگر مراتب از تذکر دادن و موعظه کردن و در موقعی اعراض و قطع رابطه کردن و امثال اینها، وظیفه فرد مسلمانان است و در قدیم هم هر فردی وظیفه حتمی خود می‌دانسته است که به اندازه قدرت و توانایی خود در اصلاحات امور مسلمانان شرکت کند (مطهری، ۱۳۹۰ الف، ص ۸۱).

با توجه به عنصر هویتی اهتمام به امور مسلمانان است که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به پذیرش حکومت و ادار می‌شود. ایشان می‌فرماید: «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَحَدَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ، لِأَلَقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۲). مطلب قابل توجهی که می‌تواند ضرورت شرکت



انسان‌ها را در بُعد سیاسی حیات اجتماعی اثبات کند، این است که امیرالمؤمنین علیه السلام با وجود ناگواری‌ها و مصیبت‌های بسیار، منصب حکومت را پذیرفت. به قول بعضی از صاحب‌نظران، آن حضرت به دلیل ناسازگاری روحی که با محیط پست و پراز تناقض آن دوران داشت، روزی چندین بار کشته می‌شد و زنده می‌گشت؛ با این همه تکلیف مدیریت اجتماعی را به عهده گرفت (جعفری، ۱۳۷۳، صص. ۹۹-۱۰۰)؛ زیرا حضور فعالانه و اهتمام به امور مسلمانان با کناره‌گیری همخوانی نداشت و توجه به امور جامعه اسلامی وظیفه‌ای الهی بود؛ کارکردی اساسی که در دوره معاصر نیز همواره در کانون توجه بوده و برآمده از منطق اسلام و ادبیات فقه سیاسی است که آن را از دیگر جوامع متمایز می‌کند؛ آن‌سان که پس از انقلاب اسلامی، نظام سیاسی هیچ‌گاه از آرمان اهتمام به امور مسلمانان به‌ویژه در قلمرو دفاع از ستمدیدگان دور نبوده است.

### نتیجه‌گیری

هویت اصلی‌ترین سؤال است که انسان در دو ساحت فردی و اجتماعی با آن روبرو است و ارزش، هدف و مسیر حرکت خود را بر اساس آن مشخص می‌کند. جامعه‌ای که فقه سیاسی در آن حاکم باشد، دارای هویتی متمایز از دیگر جوامع خواهد بود. فقه سیاسی دانشی است که ارزیاب و بیانگر کنش و منش انسان اجتماعی است و هویتی یکپارچه را برای جامعه اسلامی تعریف می‌کند. ولایت بستری است که در ارتباط ولی و امام جامعه با مردم، هویت سیاسی- اجتماعی متمایزی بر می‌سازد؛ امری که پس از انقلاب اسلامی ظهور یافت؛ به همین دلیل در فقه اسلامی، ولایت مهم‌ترین رکن دین و ضامن بقا و تحقق دین در جامعه دانسته شده است. در کنار کارکرد ولایت محوری و برجسته‌سازی آن توسط فقه سیاسی، کارکردهای هویتی دیگری نیز برای جامعه اسلامی تعریف می‌شود که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: روحیه مسئولیت‌پذیری، حاکمیت قانون الهی، اقامه حدود الهی، عدالت‌گرایی، ظلم‌ستیزی و مبارزه با استبداد و اهتمام به امور مسلمانان. مجموعه این عناصر در بستر ولایت، هویتی ممتاز مبتنی بر فقه اسلامی را برای جامعه پس از انقلاب اسلامی پدید آورد و مرکزکشی شفاف با پیش از

خود ایجاد کرد؛ بر این اساس هویت فقهی جمهوری اسلامی، از یک سو استثمار، سلطه‌پذیری، تحقیر ملت‌ها به وسیله قدرت‌های دنیا، وابستگی سیاسی و دخالت قدرت‌های بزرگ را نفی می‌کند و از سوی دیگر، هویت ملی، هویت ایرانی، التزام به ارزش‌های الهی، عدالت‌گرایی، آزادی‌طلبی، مسئولیت‌پذیری و اجرای احکام الهی را تثبیت می‌کند.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم.
- \* نهج البلاغه.
- جعفری، م.ت. (۱۳۷۳). حکمت اصول سیاسی اسلام. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۹۳). فلسفه حقوق بشر. قم: اسراء.
- حزّ عاملی، م. (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. (ج. ۱ و ۷). قم: مؤسسه آل‌البتّین لإحياء التراث.
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۱/۳/۳۰). بیانات در دیدار با کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر خم. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/2625>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۲/۰۹/۲۵). بیانات در دیدار با مردم قزوین. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/3208>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۵). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. قم: صهبا.
- دخیل، ع. (۱۴۲۲ق). الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- روپسینگه، ت. (۱۳۷۹). مدرنیسم و خشونت (مترجم: ا. افتخاری). تهران: سفیر.
- سروش، ع. (۱۳۷۸). بسط تجربه نبوی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سیدباقری، س.ک. (۱۳۸۸). فقه سیاسی شیعه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- طباطبایی، س.م.ح. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج. ۱۴). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، م.ح. (۱۳۵۶). آموزش دین. قم: دفتر انتشارات اسلامی
- عیاشی، م. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی (ج. ۱). تهران: المطبعة العلمية.
- فضل الله، س.م.ح. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن (ج. ۱۶). بیروت: دارالملاک.
- فیض کاشانی، م. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علیؑ.

- فیض کاشانی، م. (۱۴۰۲). تفسیر صافی. (ج ۵). مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- قطب، س. م. (۱۳۵۲). آیا ما مسلمان هستیم (مترجم: س. ج. طباطبایی). تهران: آسیا.
- قطب، س. م. (۱۳۶۹). ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی (مترجم: س. م. خامنه‌ای). تهران: بعثت.
- قمی، ع. (۱۴۰۴). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
- کتابی، م. و دیگران (۱۳۸۳)، دین، سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی فرهنگی. مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، شماره ۲، صص ۱۶۹-۱۹۲.
- کجویان، ح. (۱۳۹۰). هویت ما. قم: کتاب فردا.
- کلینی، م. (۱۳۸۷). الکافی (ج ۱-۲). قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- کوفی اهوازی، ح. (۱۴۰۴). المؤمن. قم: مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه.
- مجلسی، م. ب. (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. قم: دار الاحیاء التراث.
- مصباح یزدی، م. ت. (۱۳۹۶). نظریه حقوقی اسلام (ج ۱). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، م. (۱۳۶۱). بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی. انتشارات حکمت.
- مطهری، م. (۱۳۷۹). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۸۴). ولاءها و ولایت‌ها. تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۸۹ الف). انقلاب اسلامی از دیدگاه فلسفه تاریخ. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۸۹ ب). آینده انقلاب اسلامی ایران. تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۸۹ ج). بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر. تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۸۹ د). جامعه و تاریخ. تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۹۰ الف). ده گفتار. تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۹۰ ب). حکمت‌ها و اندرزها (ج ۱). تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۹۰ ج). نظام حقوقی زن در اسلام. تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۹۰ د). آزادی معنوی، تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۹۴). گریز از ایمان و گریز از عمل. تهران: صدرا.

- مطهری، م. (۱۳۹۸). فطرت و تربیت. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- خمینی، س. ر. ا. (۱۳۸۴). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خمینی، س. ر. ا. (۱۳۸۹). صحیفه امام (ج. ۲۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نجفی، م. ح. (۱۴۱۴ق). جواهر الکلام (ج. ۱۱). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نصر، س. ح. (۱۳۹۳). جوان مسلمان و دنیای متجدد. م. اسعدی (مترجم). تهران: طرح نو.
- ورجاوند، پ. (۱۳۷۸). پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- هانتینگتون، س. (۱۳۷۸)، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی (مترجم: م. ع. حمید رفیعی). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- الیاده، م. (۱۳۷۹). دین‌پژوهی (مترجم: ب. خرمشاهی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یزدان‌پناه، س. ی. (۱۴۰۱). چیستی و نحوه وجود فرهنگ. تهران: کتاب فردا.
- یزدی، م. ک. (۱۳۹۲). العروة الوثقی. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی علیه السلام.
- Cote, J.E. & Levine, Ch. (2002). *Identity Formation, Agency, and Culture*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.

## References

\* Holy Quran

\*\* Nahj-l-Balagha

Ayashi, M. (1960). *Tafsir al-Ayashi* (Vol. 1). Tehran: Al-Matba'ah al-'Ilmiyah. [In Arabic]

Cote, J. E & Levine, Ch. (2002). *Identity Formation, Agency, and Culture*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.

Dakhil, A. (2001). *Al-wajiz fi tafsir al-kitab al-aziz*. Beirut: Dar al-Ma'arif for Publications. [In Arabic]

Eliade, M. (2000). *The study of religion* (B. Khoramshahi, Trans.). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]

Fayz Kashani, M. (1982). *Tafsire Safi* (Vol. 5). Beirut: Al-A'lami for Publications. [In Arabic]

Fayz Kashani, M. (1986). *Al-wafi. Isfahan: Imam Ali Library*. [In Arabic]

Fazlullah, S. M. H. (1998). *Min wahi al-Quran* (Vol. 16). Beirut: Dar al-Malak. [In Arabic]

Huntington, S. (1999). *The clash of civilizations and the remaking of world order* (M. A. Hamid Rafiei, Trans.). Tehran: Cultural Research Office. [In Persian]

Hurr Amili, M. (1995). *Tafsil-e vasail al-shi'ah ila tahsil-e masael al-shari'ah* (Vols. 1 & 7). Qom: Aal al-Bayt: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

Ja'fari, M. T. (1994). *The wisdom of Islamic political principles*. Tehran: Nahj al-Balagheh Foundation. [In Persian]

Javadi Amoli, A. (2014). *Philosophy of human rights*. Qom: Isra. [In Persian]

Kachouyan, H. (2011). *Our identity*. Qom: Ketab-e Farda. [In Persian]

Khamenei, S. A. (1992). *Speech at a meeting with system officials on the occasion of Ghadir*. Available at: <https://khl.ink/f/2625> [In Persian]

- Khamenei, S. A. (2003). *Speech at a meeting with the people of Qazvin*. Available at: <https://khl.ink/f/3208> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2016). *A comprehensive outline of Islamic thought in the Quran*. Qom: Sohba. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (1992). *Tafsir Nemooneh*. Tehran: Dar al-Kotob A-Islamiyah. [In Persian]
- Motahhari, M. (1982). *A brief review of the foundations of Islamic economics*. Tehran: Hikmat. [In Persian]
- Motahhari, M. (2000). *Collected works*. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motahhari, M. (2005). *Allegiances and leadership*. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motahhari, M. (2010). *The Islamic Revolution from the perspective of the philosophy of history*. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motahhari, M. (2011). *Ten discourses*. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motahhari, M. (2015). *Escape from faith and escape from action*. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motahhari, M. (2019). *Nature and education*. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Mousavi Yazdi, M. T. (2017). *Islamic legal theory* (Vol. 1). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Musavi Khomeini, S. R. A. (2005). *Guardianship of the jurist*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Musavi Khomeini, S. R. A. (2010). *Sahifeh-ye Imam* (Vol. 21). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Najafi, M. H. (1994). *Jawahir al-kalam* (Vol. 11). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Nasr, S. H. (2014). *Muslim youth and the modern world* (M. Asadi, Trans.). Tehran: Tarhe No. [In Persian]
- Qumi, A. (1984). *Tafsir al-Qumi*. Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]
- Qutb, S. M. (1973). *Are we Muslims?* (S. J. Tabatabaei, Trans.) Tehran: Asia. [In Persian]

- Qutb, S. M. (1990). *Characteristics of Islamic ideology* (S. M. Khamenei, Trans.)  
Tehran: Besat. [In Persian]
- Rupensinghe, T. (2000). *Modernization and violence* (A. Eftekhari, Trans.)  
Tehran: Safir. [In Persian]
- Seyyed Baqeri, S. K. (2009). *Shia political jurisprudence*. Tehran: Research  
Institute for Culture and Islamic Thought. [In Persian]
- Soroush, A. (1999). *Expansion of the prophetic experience*. Tehran: Serat  
Cultural Institution. [In Persian]
- Tabatabaei, S. M. H. (1977). *Religious education*. Qom: Islamic Publications  
Office. [In Persian]
- Tabatabaei, S. M. H. (1970). *Al-Mizan fi tafsir al-Quran* (Vol. 14). Beirut: Al-  
A'lami for Publications. [In Arabic]
- Varjavand, P. (1999). *Progress and development based on cultural identity*.  
Tehran: Sarmayeh Publication Company. [In Persian]
- Yazdanpanah, S. Y. (2022). *The nature and mode of existence of culture*. Tehran:  
Ketab-e Farda. [In Persian]
- Yazdi, M. K. (2013). *Al-'uruwah al-wuthqa*. Qom: Institute for Compilation and  
Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]